

چگونه از میراث باستانی پاسداری کنیم؟



مهدی مجوی کرمانی

۱- بعد از این تا باد فروردین ره گلشن بگیرد تربت مسعود را در لاله وسوسن بگیرد
 نمی دانم روزی که استاد باستانی این شعر را برای محمد مسعود و در رثای او می سرود، تصور این را هم داشت که روزی و بعد از ۶۷ سال، این شعر می تواند مصداق حال خود او و شرح ۶۷ سال مجاهدت صعب و صبورانه اش در روایت تاریخ و تقدیس آزادی باشد. وحالا و بعد از این برای خیلی ها فروردین یادآور نام بلند باستانی است و حق هم همین است.

۲- باستانی رفت و اگر جز این بود، آیا باز هم ما همچنان و در حیاتش دریغگوی فردای فقدان او بودیم؟ مایی که می دانیم مرگ پایان محتوم همه ی ماست و همه چیز! کل من شی فان! این روزها اما بعضی ها از مرگ استاد طوری سخن می گویند که گویا قرار نبوده است که

همان قدر خوب و باعزتی که به زندگی داشت. تشییع جنازه استاد وهمه ی آن چه که بعد از مرگ او در رسانه ها - و بیشتر شبکه های رادیو و تلویزیون - انتشار یافت، می تواند بیانگر عمق عزت و حرمت مردی باشد که تاریخ را به میان مردم آورد و مردم را به میان تاریخ! مرگ باستانی اما زمانی اتفاق افتاد که مطبوعات در تعطیلی طولانی نوروزی خود بودند و این البته مانع از مشارکت فعال رسانه های مکتوب در همراهی آن ها با همکاری و یار قدیمی خود بود، باستانی از بنیانگذاران روزنامه نگاری بومی و از اهالی فعال مطبوعات کشور بود، این فرصت اما برای مطبوعات خاصه مطبوعات محلی ما بوده است که بد اقبالی زماتی خود را با پرداختن در عمق و گستره ی کار او جبران کنند.

۵- در طول قریب هفتاد سال کار قلمی استاد، نام او همیشه و به مناسبت های مختلف بر سر زبان ها بوده است. اما آن چه که در مورد باستانی پاریزی مغفول ماند، تتبع و تحقیق اهل

این جبران آن غفلت عظیمی است که به هنگام حیات او نسبت به آثار او شد. خدا کند اما اگر همتی کردیم، این کارمان مثل حفظ میراث معمول باستانی ما نشود، می گذاریم اثر خراب شود، تازه به فکر مرمت و احیای آن می افتیم!... با اگر و مگرهای معمول و اگر اعتباری باشد واگر ...

۷- آثار مکتوب باستانی پاریزی خاصه مقالات او، بهترین عناوین برای پژوهش های دانشگاهی و نه فقط در حوزه ی تاریخ و ادبیات که حتی جامعه شناسی، اقتصاد، روانشناسی، معماری، کشاورزی و ... است. دانشگاهیان ما کمتر نگاهی به عناوینی از این گونه داشته اند، در حالی که وجه کاربردی و توسعه ای پژوهش هایی از این دست، قابل مقایسه با تحقیق در آثار قدما نیست.

من این مهم را یک بار دیگر و در مقاله ای تحت عنوان « ضرورت بازخوانی موضوعی آثار استاد دکتر باستانی پاریزی » یادآوری نمودم.

مارچوبه و حتی خشخاش ... و هم هشدارهای پنجاه ساله ی او در خصوص برداشت های هولناک از سفره های آب زیرزمینی و گلابه های سوک مندانه ی او از هجوم مغول آسای بمب ها و تلمبه ها به منابع زیرزمینی آب سرزمین و نابودی و اضمحلال رقتبار تمدن چند هزار ساله ی پاریزی استان، مباحثی هستند که از زبان و قلم او بسیار گفته شده است. تردیدی نیست که این مباحث، مقولاتی نیستند که یک نفر خاص را بتوان خالق طرح آن دانست، اما آن چه که باستانی کرد، ممارست و پیگیری خستگی ناپذیری بود که به مناسبت های مختلف و در آثار گوناگون آن ها را یادآوری نمود و حتی راهکارهای مشخص و عملیاتی نیز برای اجرای هر یک ارائه کرد و هم بدین سبب است که تاکید دارم بسیاری از این مباحث باید به عنوان موضوع های مطالعاتی در سطح پایان نامه های کارشناسی ارشد دانشکده های مختلف مورد بازشناسی، تعمیق و بررسی قرار گیرد.

۹- و می خواهم با یادآوری نقش یگانه و منحصر به فرد استاد در معرفی کرمان و کرمانی همین جا حرف آخرم را هم بزنم، تداوم مطالعات حوزه ی کرمان شناسی در وجوه مختلف، بی وجود مرکزیتی تخصصی، علمی و مستقل از جریان قدرت و سیاست، عملا کاری غیرممکن و یا حداکثر ایتر و رهاست.

تجربه ی تلخ انحراف مرکز کرمان شناسی در عملکرد چند ساله ی اخیر خود نسبت به اهداف مرکز و تنزل نقش آن در مدیریت مطالعات هدف، نشان داد که موسسات تحقیقی و پژوهشی باید مستقل و فارغ از جریان های سیاسی و مراکز قدرت سازماندهی و اداره شوند.

بار تخصصی و علمی این مرکزیت را نیز تنها نهادی همچون دانشگاه می تواند تامین کند و هم از این رو پیشنهاد می کنم در پژوهشکده تاریخ اسلام و ایران دانشگاه شهید باهنر، دپارتمان ویژه ای با هدف برنامه ریزی، مدیریت و انجام مطالعات جامع کرمان تاسیس و کار تداوم مسوولیت ناتمام و بدفراجم کرمان شناسی و مهمتر از آن خلاء وجود بزرگانی چون دکتر باستانی را بر عهده بگیرد. و چه نامی مناسب تر و زینتده تر از نام دکتر باستانی پاریزی برای این دپارتمان می توان برگزید؟

حمایت مالی از این دپارتمان را هم می توان به همت عالی اهالی پارلمان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی استان واگذار نمود که صد البته این حمایت به بهترین شکلی صورت خواهد گرفت.

با وجود این دپارتمان نه تنها جای خالی استاد از طریق پرورش جوانان پژوهشگر و مستعد به اتوبه، پر می گردد، بلکه با حفظ میراث ارزشمند او و تداوم کوشش ها و آرزوهایش در خصوص کرمان با موثرترین شکل ممکن از او و خدمات بزرگش تقدیر و تجلیل به عمل خواهد آمد.

۱۰- باستانی رفت و وقت آن است که در کنار پاس داشت میراث او، زندگان را دریابیم، هوشنگ مرادی کرمانی، احمدرضا احمدی و ... هنوز در میان ما هستند، آن چه که از باستانی دریغ شد، لااقل برای زندگان امروزه زینه کنیم، این سرزمین کم آدم بزرگ ندارد.

تکریم بزرگان حاضر آبروداری از خودمان و قوی ترین انگیزه برای پرورش نسل بزرگان آینده است و یادمان نرود که اسمال، سال اقتصاد و فرهنگ است.



مقاله ای که قرار بود به مناسبت بزرگداشت دکتر باستانی در زمستان گذشته در سیرجان در کتاب ویژه ی این بزرگداشت چاپ شود و نفهمیدیم هم که چه شد؟

۸- چه به خواهیم و چه نخواهیم، روزنامه نگاری حرفه ای است که آدم در آن می تواند ادعا کند که حرف خیلی چیزها را زودتر از خیلی ها زده است! حسن کار این طایفه به ویژه در گذشته در این بوده است که اگر جایی حرفی زده باشند یا چیزی نوشته باشند، آن را مستند و محکم، ضبط کرده اند، تازه دیگران هم اگر چیزی می گفتند، همین طایفه باید نقل و مستند می کرده اند، یعنی سر نخ بسیاری از قضایا دستشان بوده است.

در تاریخ نه چندان پرفروغ توسعه ای استان و در همه ی ابعاد آن، استاد باستانی پیشگام و مبتکر طرح های بسیاری از اتفاقات توسعه ای استان بوده است، حتی اگر در حد همان طرح صورت مسئله هنوز و همچنان مانده باشد، راداهن، دانشگاه، فرش، ظرفیت های اقتصادی کوپور، صنایع تکمیلی بخش کشاورزی، پسته، صنایع جنبی مس، اقتصاد معدن، تولید مار و

علم در آثار او بود. آثاری با این همه استقبال گسترده ی مردمی نباید که از چشم فرهیختگان ما این گونه به سهو- و خدای ناکرده حتی به عمد- دور مانده باشد. اگر چه به هر حال تاریخ ما، تاریخی سراسر غفلت است. آثار باستانی به سبب کمیت و کیفیت و مهمتر از همه تنوع و گستردگی موضوعی از چنان ظرفیتی برخوردار است که می تواند و باید بسیار بیش از این مورد تحقیق و تامل کارشناسی قرار گیرد. و این همه ی بهانه ی من برای تقریر این مختصر است.

۶- ماندگاری بزرگان به حفظ و پاسداشت میراث آن هاست، و میراث معنوی ماندگارترین ما ترک رفتگان است. همین است که آدم های ثروتمند و مایه دار این روزها کمتر ماندنی می شوند! هنوز تنها جایی که به جرات می توان گفت، علم بهتر از ثروت است، توی همین قضایای میراثی است، ثروت مادی میراث که به شود، دیگران خرجش می کنند، بی که آن را به پای آدم بنویسند.

و این است که می خواهم بگویم بزرگترین حرمت داری و تکریم هم شهریان باستانی از او، می تواند در حفظ میراث باستانی خلاصه شود، و

روزی استاد از این دنیا برود! حتی اگر این گونه سخنان از سراخلاص واردات هم باشد، به نظر می رسد که باز هم و به عادت معهود از آن سوی بام افتاده ایم! جوزدگی آفت بزرگ روزگار ما شده است. همین جماعت بیایند به گویند که در حیات استاد چه گلی به سراو زدیم که حالا فقدانش را برنمی تابیم، چرا حالا کسی از ماجرای مراسم بزرگداشت برگزار نشده استاد در سیرجان سخن نمی گوید؟ و چرا از بازنشستگی تاریخ، سخنی در میانه نیست؟

سیل پیام های تسلیت اما همچنان به راه است!

۳- هر چه بود و هر چه که با استاد کردیم، خوب و بد، گذشت. استاد دیگر در میان ما نیست، عمر او با عزت و برکت بود و خدا کند که هیچگاه، هیچکس و خاصه بزرگان ما به عمری کمتر از این از دنیا نروند. اگر حسرتی باشد بیشتر در جوان مرگی ها و مرگ های ناپهنگام است. شاید اگر عمر ابوعلی سینا به مرز نود سالگی می رسید، جهان امروز، جهان دیگری بود و کم از این حسرت های تاریخی نداشتیم.

۴- باستانی رفت، و رفتن خوبی هم داشت،

